

حوزه حدیثی نیشابور از ابتدا تا اوایل قرن هفتم هجری

احمد رضا شرفی

چکیده

یکی از مهم‌ترین و فعال‌ترین و مؤثرترین حوزه‌ها و مراکز حدیثی در جهان اسلام، بخصوص در زمینه حدیث اهل سنت، حوزه حدیثی نیشابور است که اوج شکوفایی و رونق آن از نیمه قرن سوم تا اواخر قرن ششم بوده است.

عوامل مختلفی سبب رونق و شکوفایی حوزه حدیثی نیشابور در جهات مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شده است. از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به وجود مدارس و مساجد متعدد و عظیم دینی، وجود کتابخانه‌های غنی و سودمند، آب و هوایی مناسب، وسعت و آبادانی، ورود امام رضا به آن در سال 200 هجری، توجه حاکمان و والیان سلسله‌های مختلف به این شهر و عالمان آن، وجود جریانها و گرایش‌های مذهبی و کلامی مختلف در آن اشاره کرد.

از جمله مهم‌ترین ویژگی‌ها و مشخصه‌های این حوزه، کثرت کم نظیر روایت و محدثان آن، تدوین برخی از مهم‌ترین مجموعه‌های گران سنگ حدیثی در حوزه حدیث اهل سنت، تدوین کتاب‌های حدیثی متعدد در موضوعات مختلف، وجود محدثان برجسته و بزرگ در جهان اسلام، اهتمام شدید بر حفظ سلامت احادیث از آسیب خلط با احادیث ضعیف و غلو آمیز، گرایش به سمت مباحث عقلی و مناظرات کلامی، کثرت سفرهای عالمان و محدثان از نقاط مختلف به این شهر و بالعکس و گرایش‌های صوفیانه در این حوزه، اشاره کرد. این مقاله گزارشی کوتاه از فعالیت‌های حدیثی این حوزه تا اوایل قرن هفتم است.

کلید واژه‌ها: حدیث، محدثان، راویان، نیشابور، حوزه حدیثی.

درآمد

در میان شهرهای خراسان، چهار شهر از دیگر شهرهای آن از اهمیت بیشتری برخوردار بوده‌اند که هر یک از آنها را «ربع» می‌نامیدند، که عبارت‌اند از: نیشابور، بلخ، مرو، هرات. سه استان خراسان کنونی (رضوی، شمالی و جنوبی) تقریباً همان ربع نیشابور قدیم بوده‌اند.^۱ نیشابور در اوایل اسلام «آبرشهر» نام داشت. بنا بر روایتی در سال ۱۷ تا ۲۳ هجری عمر بن خطاب، خلیفه دوم مسلمین، یکی از سرداران خود به نام «احنف بن قیس» را برای فتح خراسان به این سرزمین گسیل داشت. حاکم خراسان با شنیدن خبر

۱. جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، ص ۲۳.

نزدیک شدن سپاه اسلام، گریخت و رزمندگی به نام «مطرف بن عبدالله»، نیشابور را تسخیر کرد و سراسر سرزمین خراسان را سایه نشین اسلام نمود.^۲

نشانه‌های تشیع ایرانیان و نیشابوریان نیز در قرن دوم هجری و در ایام امامت امام باقر و امام صادق و همزمان با حکومت بنی امیه ظهور کرد. این دو امام، شیعیانی در ایران داشتند که از طریق مکاتبه، مسائلی را با آن امامان در میان می‌گذاشتند و حقوق مالی خود را برای این دو امام می‌بردند یا می‌فرستادند.

از جمله نشانه‌های تشیع در نیشابور می‌توان به: شکوه ورود امام رضا به نیشابور و استقبال بی‌شمار مردم و علما از ایشان، اعزام تعدادی نماینده به سرپرستی «ابوجعفر محمدبن ابراهیم نیشابوری» به همراه حقوق و مالیات‌های شرعی مردم در سال ۱۴۸ هجری به نزد امام صادق و دیدار آنها با امام کاظم، آمدن «محمد دیباج» از فرزندان امام صادق به نیشابور و گردآوری روات و محدثان نیشابوری، وجود تعداد کثیری از وکیلان امامان همچون محمدبن عبده نیشابوری و مخلص بن یزید نیشابوری از اصحاب امام صادق در نیشابور و مواردی دیگر اشاره کرد.

مهم‌ترین اسباب و زمینه‌های شکل‌گیری و رونق حدیث در حوزه حدیثی نیشابور:

الف. رونق علمی و فرهنگی نیشابور

یکی از عوامل شکل‌گیری و رونق حدیث، در حوزه حدیثی نیشابور، شکوفایی و رونق علمی و فرهنگی آن بوده است که از قرن سوم آغاز شد و در قرن چهارم و پنجم به اوج خود رسید و تا حمله مغول در قرن هفتم ادامه یافت. نیشابور، زادگاه نخستین مدارس اسلامی و مجمع دانشمندان و فقها و محدثان بسیار مشهور بوده است، تا آنجا که از چنان رونق و اعتبار علمی و ادبی برخوردار بوده که در تاریخ علوم و معارف اسلامی به عنوان «دارالعلم خراسان» شهرت یافته و محیط و جایگاه دانشمندان و اندیشمندان جهان اسلام بوده است. در واقع، برجسته‌ترین نقش نیشابوریان در تاریخ ایران، نقشی است که در عرصه دانش و فرهنگ این سرزمین بر جای گذاشته‌اند و از استوانه‌های مستحکم دیار خراسان و مشرق زمین به شمار می‌آمده‌اند. نیشابور در تقویت بنیه علمی سرزمین پهناور ایران نقشی بی‌بدیل و بنیادین داشته و سرحلقه بسیاری از مکتب‌ها و جریان‌های فکری جهان اسلام را به سرنوشت تاریخی خویش پیوند زده است.^۳

نیشابور، پیش از آن که گرفتار تاخت و تاز ترکان غز و حمله خانمان سوز مغول مواجه شود، از نظر علمی و ادبی از چنان رونق و اعتباری برخوردار بود که حتی بغداد، مرکز خلافت عباسی را تحت الشعاع قرار داده بود. وجود دانشمندان و فضلا و مدارس و مجامع علمی فراوان، نیشابور را قبله‌گاه اهل علم در شرق و غرب اسلام نمود؛ چنان که نوشته‌اند: در چهار قرن اول اسلامی، علمای نیشابور بالغ بر سه هزار

۲. نیشابور شهر فیروزه، ص ۲۴.

۳. مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، ص ۶۴.

نفر بوده‌اند که بیش از نیمی از این دانشمندان، متعلق به خود نیشابور و بقیه از بیش از هفتاد بلده اسلامی بوده‌اند که به نیشابور آمده و به تحقیق علوم و تکمیل معارف خود پرداخته‌اند و به تدریج، جزو اعلام این شهر شده‌اند.^۴

در سده‌های چهارم و پنجم هجری مهم‌ترین مراکز حدیثی - که پایه و مایه بسیاری از علوم نقلی اسلامی بوده‌اند - عبارت بودند از: بغداد و نیشابور.

در تحلیل چرایی رونق علمی و فرهنگی در نیشابور باید عوامل غیر مستقیمی چون وضعیّت خوب اقتصادی مردم نیشابور، موقعیّت مناسب جغرافیایی شهر، سهولت رفت و آمد به آن، وسعت شهر و برخورداری از امکانات رفاهی مورد نیاز برای اقامت و توجه حاکمان و پادشاهان به آن را دخیل دانست. علاوه بر اینها، عوامل دیگری نیز بر رونق هر چه بیشتر علم و فرهنگ در نیشابور اثری مستقیم داشته‌اند که عبارت‌اند از: وجود مدارس علمیّه و مساجد در نیشابور و نیز وجود کتابخانه‌های غنی و سودمند.^۵

مدارس علمیّه دینی و مساجد

شهر نیشابور از حیث تعداد مدارس، مساجد و کتابخانه‌ها در ممالک اسلامی معروف بوده است. این شهر در مدت شش قرن، به شهر دانشگاهی خراسان نیز نامبردار بوده و علاوه بر کسانی که در آن شهر مقیم و به تحصیل علم مشغول بودند، طالبان علم برای فراگرفتن علوم عالیه و درک مجالس علما و دانشمندان، از اطراف و اکناف ممالک اسلامی به این شهر می‌آمدند و کمتر کسی از اهل علم بود که در عمر خویش، حداقل یکبار به نیشابور نیامده باشد. بنا بر این، در مورد فرهنگ و تمدن نیشابور سخن همواره این بوده است که چون از روزگاران دور این شهر مورد توجه و عنایت پادشاهان و فرماندهان و مرزداران خراسان بوده، لذا همواره نیشابور مرکز تجمع علما و اکابر دانش و دین بوده و پیوسته در اعصار اسلامی نیز مدارس و مکتب خانه‌ها و مساجد این شهر، شاهد حضور طلابی بوده است که در حلقه درس علمای عظام حاضر می‌شدند. در واقع، یکی از وجوه مشخصه نیشابور در تمدن اسلامی، وجود مدارس علمیّه دینی و مساجد در این شهر بوده است.^۶ در کتاب *تاریخ نیشابور* از عبدالکریم نیشابوری آمده است که در قرون سوم و چهارم هجری از مجموع ۳۲ مدرسه‌ای که در کل جهان اسلام وجود داشت، ۲۷ مدرسه آن در نیشابور بوده است.^۷

۴. خراسان قدیمی‌ترین پایگاه علوم اسلامی در ایران، ص ۱۸۲.

۵. ابو اسحاق ثعلبی و روش وی در تفسیر قرآن، ص ۲۰.

۶. نیشابور شهر فیروزه، ص ۲۴۷.

۷. تاریخ علمای نیشابور، ص ۴۵۰.

نام شهر	تعداد مدرسه	نام شهر	تعداد مدرسه
بخارا	5	سمرقند	4
بست	1	طوس	5
بلخ	2	غزنین	5
پوشنگ	1	کش	1
جوین	1	مرو الرود	2
خوارزم	5	مرو شاهجان	9
خواف	1	نیشابور	64
سبزوار	8	هرات	2
سرخس	3	جمع	119

تعداد مدارس شهرهای خراسان (قرن چهارم تا هفتم هجری)

با توجه به جدول، به این نتیجه می‌رسیم که نیشابور، با ۶۴ مدرسه، بالاترین تعداد مدارس را در فاصله قرون چهارم تا هفتم هجری داشته است. از آمار جدول چنین بر می‌آید که نیشابور، مهد نخستین مدارس خراسان به تدریج مرکزیت علمی و مذهبی یافته بود. مرکزیت سیاسی این شهر در دوران طاهریان و انتقال دانشمندان بزرگ در علوم گوناگون از بغداد به خراسان، زمینه‌های این امر را فراهم آورده بود. سکونت و تدریس علمای بزرگ مذاهب اهل سنت، بویژه شافعیان و کرامیان در نیشابور، مایه‌های علمی چنین امری را فراهم می‌کرد.^۸

برخی از مهم‌ترین این مدارس عبارت‌اند از:

مدرسه استاد ابو اسحاق اسفراینی، مدرسه بیهقیه (یا مدرسه کوی سیار نیشابور)، مدرسه‌ای (مسجد) که شیخ ابومحمد عبدالله جوینی (پدر امام الحرمین) (م ۴۳۸ق) در نیشابور ساخت که در این مدرسه مجلس مناظره و تعلیم داشت، مدرسه امام عبدا.. حکیمی، مدرسه «صابونی» که حدود سال ۴۴۰ق، توسط ابوعثمان صابونی، ملقب به شیخ الاسلام ساخته شد، مدرسه ابو القاسم عبدالعزیز بن یوسف بیهقی، دانشمند معروف قرن ششم برای حنفیان، مدرسه ابو الحسن ضایی واعظ نیشابور (م ۴۱۶ق) برای فرقه شافعی، واقع در نوکوی نیشابور، مدرسه ابوعسکر عبدالله مطوعی و ابوسهل مطوعی، در محله شادراه نیشابور، مدرسه امام علی بن عبدالله بن احمد نیشابوری مشهور به ابن ابی الطیب (م ۴۱۸ق) در کوی اسپریس نیشابور، مدرسه امام ابو القاسم قشیری، مدرسه سراجین، مدرسه ابو سعد استرآبادی، مدرسه حسان (حسان بن محمد قرشی ۲۷۰ - ۳۴۹ق)، مدرسه محمد بن عبدالله حمشاد (۳۱۶ - ۳۸۸ق)، مدرسه ابن حیّان تمیمی (م ۳۵۴ق)، مدرسه ابوبکر تمیمی (۳۴۹ - ۴۳۰ق)، مدرسه قطّان نیشابوری (قبل از ۴۰۵ق)، متعلق به ابراهیم بن محمود بن حمزه، مدرسه ابن رضوان نیشابوری، مدرسه سهل صعلوکی (تأسیس ۴۰۴ق)، مدرسه ابوبکر، مدرسه مشطی (قبل از ۴۴۴ق)، مدرسه بسطامیه (قبل از ۴۰۵ق)، مدرسه

۸. مدارس در خراسان: پیدایش و تکامل، ص ۵۷۷.

خفاف نیشابوری (قبل از ۴۲۸ق)، مدرسه سعدیه (سعدیه)، مدرسه ابوسعید زاهد (م ۴۰۶ق)، مدرسه ابن فورک (م ۴۰۶ق)، مدرسه صندلیه، متعلق به حنفی‌های نیشابور، و مدارس ناصریه، سیوری، شحامیه، حسینی، زین الاسلام، سوری، حداد، عمادیه و...^۹.

نظامیه نیشابور

اما یکی از مهم‌ترین و بهترین مدرسی که در نیشابور وجود داشته است، مدرسه «نظامیه» آن بوده است. بنا به شواهدی نظامیه نیشابور پیش از نظامیه بغداد، یعنی سال‌های اولیه سلطنت آلب ارسلان سلجوقی (۴۵۵ - ۴۶۵ ق)، ساخته شده است.^{۱۰}

نظامیه نیشابور مدرسان بسیاری داشته که چند نفری از آنها نامشان باقی ماند و از بقیه متأسفانه نامی باقی نمانده است. چند نفر از معروف‌ترین آنها عبارت‌اند از:

امام الحرمین جوینی (م ۴۷۸ق)، ابوسهل محمد بن هاشم کشمیه‌نی مروزی (م حدود ۴۶۵ق)، ابوسعید بن رئیس سار منصور، عبدالرحمن بن رامش بن عبدالله بن زید (م ۴۷۴ق)، ابو القاسم یوسف بن علی هزلی مغربی سبکری (م ۴۶۵ق)، ابو القاسم جرجانی (م ۴۷۷ق)، ابو القاسم نوغانی (م ۴۷۹ق)، ابوجعفر طبسی (م ۴۸۲ق)، ابو سعد، عبدالواحد بن عبدالکریم بن ابو القاسم قشیری، ابوحامد غزالی (م ۵۰۵ق)، قطب الدین نیشابوری طریقی، احمد بن عبدالجبار ابو القاسم سمعانی (م ۵۳۴ق)، ابوبکر شیرازی، ابومحمد سمرقندی (م ۴۹۱ق) و ...

در کنار مدارس علمی، مساجد نیز مرکز اشاعه علم و تحقیق و تدریس بود و در کنار مجالس وعظ در آنها حلقه‌های دینی حدیث و فقه و تفسیر نیز تشکیل می‌شد. علما و دانشمندان در این مساجد جمع شده و به تبادل علم و دانش و مناظره و املا و سماع حدیث می‌پرداختند که از جمله آنها می‌توان به این مساجد اشاره نمود:

نخست، مسجد «عبدالله بن عامر» - که وی آن را بر جای آتشکده قهندز ساخت و یزید فرزند مهلب بر آن مناره‌ای ساخت و دیگری مسجد «جامع بزرگ» (مسجد المنبر) و مقصوده بزرگ، که به قول حاکم بدون شک آن را ابومسلم سردار معروف خراسان بنا نهاد و مساحت آن سی جریب بوده است و هزار ستون داشته و شصت هزار نفر به یک باره در آن به اقامه نماز می‌پرداختند.

دیگری مسجدی بود که صحابه رسول خدا هنگام فتح نیشابور در آن ساخته بودند و سنگی بسیار بزرگ را به بازوی خود وارد آن کرده و به علامت قبله نصب نموده بودند.

مسجد پرآوازه جامع منبئی که آن را ابوعلی حسن بن سعید منبئی بنا کرده بود، مسجد محمد بن عقیل، مسجد خباز، مسجد کسلان (یا مسجد حوض کسلان)، مسجد ابوتراب عبدالباقی مراغه‌ای، مسجد کریمی، مسجد صرافین، مسجد مربعه الکبیر و مساجد دیگر که در آنها جلسات درس و حدیث برگزار بود.^{۱۱}

۹. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد مدارس نیشابور و فعالیت‌هایی که در آنها صورت می‌گرفته است، رک: مدرسه در خراسان: پیدایش و تکامل، ص ۱۱۸ - ۱۵۷: تاریخ علمای نیشابور، ص ۴۵۱ و ۴۵۵.

۱۰. همان، ۴۵۶ - ۴۶۰.

۱۱. نیشابور شهر فیروزه، ص ۲۴۲ - ۲۴۶.

وجود کتابخانه‌های غنی و سودمند

عامل دیگر رونق علمی و فرهنگی نیشابور، رواج و نشاط در بازار کتاب و وجود کتابخانه‌های غنی و سودمندی بود که عالمان نیشابور را از دیگران متمایز می‌ساخت و طالبان علم سفر کرده به این شهر را مقیم آن می‌ساخت. در واقع، در نیشابور بنا به خواست و نیاز اهل مدرسه و تشنگان سرچشمه علوم، کتابخانه و دارالکتب‌های زیادی وجود داشت. از جمله عظیم‌ترین کتابخانه‌های خراسان، کتابخانه یکی از پادشاهان سلسله سامانیان، امیر نوح بن نصر سامانی (م ۳۴۳ق) بود که آن را بی‌نظیر دانسته‌اند. گفته شده علاوه بر کتب مشهور و رایج میان مردم، کتاب‌هایی در آن بوده که در هیچ جایی یافت نمی‌شده و حتی شنیدن نام آن برای کسی میسر نبوده است، چه رسد به شناخت آن.^{۱۲}

و نیز کتابخانه جامع منیعی نیشابور که آن را با مسجدش، ابوعلی حسان فرزند سعد نیشابوری در قرن پنجم بنا کرده بود که کتابخانه‌ای بسیار بزرگ و معتبر بود و کتاب‌های بسیار نفیسی در آن نگهداری می‌شد.

کتابخانه دانشگاه دارالسنه نیشابور که توسط استاد ابوعباس محمدبن حسن بن ایوب صیغی در نیمه اول قرن چهارم هجری بنا شده بود و کتابخانه دارالکتب شجری که توسط مسعود فرزند ناصر شجری در نیشابور بنیاد شده بود. کتابخانه مسجد عقیل که وسعتی فراوان داشته است، کتابخانه مدرسه خاتون عراق (مهد عراق)، کتابخانه مدرسه سعدیه یا سعیدیه نیشابور که آن را حکمران آن سامان ابونصر فرزند سبکتکین برادر سلطان محمود غزنوی ساخته بود. کتابخانه عارف بلند اندیش و معروف ابو سعید ابو الخیر، کتابخانه مدرسه بی‌هقیه، کتابخانه اسفراینی یا کتابخانه رکن الدین که به وسیله ابو القاسم رکن الدین اسفراینی ساخته شده بود که در آن کتاب‌های بسیاری در حدیث و کلام و فقه نگهداری می‌شده است.^{۱۳}

نظامیه نیشابور نیز کتابخانه‌ای داشته، آن چنان غنی و پر مایه که بزرگانی چون امام محمد غزالی و امام الحرمین را از غنا و وسعت علوم راضی کند. علاوه بر این، در همین دوران، کتابخانه‌هایی غنی در شهرهای دیگر وجود داشت که مسافران به نیشابور کتاب‌های آنها را با خود به این شهر منتقل می‌کردند.^{۱۴}

ب. موقعیت جغرافیایی خاص نیشابور

مقدسی در گزارش نسبتاً مفصّلی از اوضاع و احوال نیشابور، از لحاظ شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌گوید:

نیشابور شهری مهم و پایتختی شریف برای خراسان است. در میان سرزمین‌های اسلامی همتایی برای آن نمی‌شناسم؛ زیرا همه ارزش‌ها و ویژگی‌های نیک از جمله وسعت و پهناوری

۱۲. وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۲، ص ۱۵۸.

۱۳. نیشابور شهر فیروزه، ص ۲۵۳ - ۲۵۶.

۱۴. معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۹۹.

زمین، گوارایی آب، قوت هوا و کثرت عالمان، یکجا در این شهر جمع شده است. در این شهر میوه فراوان و لذیذ، گوشت خوب و ارزان، معیشت نیکو و سودمند، بازارها وسیع، خانه‌ها بزرگ، آبادی‌ها فراوان، باغ‌ها دلگشا، ذوق‌ها حساس، مجالس گرانقدر و مدارس زیبا و منظم و آیین‌ها و مراسم عالی و بی‌نظیر است. صنعت، فنون، بازرگانی، همت، مروت، کار خیر، صدقه، امانت و دوستی اهالی این شهر در همه جا زبان زد و در جهان اسلام مشهور است. [نیشابور] محل تجارت و کسب درآمد اهالی مشرق و مغرب است و محصولات آن به همه جا برده می‌شود... مردم برای کسب علم و تجارت به آنجا مسافرت می‌کنند. لنگرگاه فارس و سند و کرمان و بارانداز خوارزم و ری و گرگان است... فقیهانش از ادب و عالمانش از اصالت بی‌بهره نیستند و روز آن بدون مجلس مناظره، شب نمی‌شود. [نیشابور] شهری است که مردان بزرگ در قیاس با اعیان آن کوچک و اشراف آن در مقایسه با بزرگان آن پست به نظر می‌آیند و پیشوایان آن عالمان را به حیرت می‌آورند. یک محله آن از شهری و یک قطعه زمین آن از پایتختی بزرگ‌تر است. [با این تفصیل] شهری مثل آن در جهان اسلام نشان بده.^{۱۵}

از این گزارش نسبتاً مفصل تا حدود زیادی می‌توان به جایگاه نیشابور در میان شهرهای اسلامی آن دوره پی برد. مقدسی در این عبارات، دو بار و با دو تعبیر مختلف تأکید کرده که در جهان اسلام همتایی برای نیشابور وجود ندارد. وی این شهر را سرزمینی وسیع و حاصلخیز و مرکزی مهم از نظر تجارتی و صنعتی و اهالی آن را مردمی مرفه و متمکن معرفی کرده است. همین ویژگی‌ها، به علاوه موقعیت مناسب جغرافیایی نیشابور بوده که گروه‌های مختلف مردم را به آنجا می‌کشاند و این شهر را به محل آمد و شد دایمی بازرگانان و طالبان علم بدل کرد بود. اما نکته‌ای که در این عبارت نقل شده از مقدسی بیش از همه جلب نظر می‌کند، توجه این جغرافی دان به وضعیت اجتماعی و انگشت گذاشتن، بر روی جنبه‌های علمی و فرهنگی نیشابور است. وی با اشاره به فراوانی عالمان در نیشابور، علم و فضل آنان را ستوده و ایشان را برتر از عالمان عصر و بزرگان مناطق دیگر برشمرده است. او همچنین، با تمجید از مدارس و مجالس علمی موجود در شهر، برای نشان دادن نشاط علمی در این محافل به صراحت بیان می‌کند که در نیشابور روزی نیست که مجلس مناظره‌ای برپا نگردد.^{۱۶}

ج. ورود امام رضا به نیشابور

بی‌شک، یکی از رخدادهای مهم و تأثیرگذار - که به عنوان نقطه عطف و سر فصل نوینی در پیشرفت علمی و فرهنگی خطه خراسان و بویژه شهر نیشابور باید به شمار آید - حضور پیشوای معصوم شیعه، حضرت امام رضا در نیشابور بوده است. این رخداد، ضمن آن که در گرایش بیشتر مردم این منطقه، به سمت خاندان عصمت و طهارت و تشیع علوی، تأثیر ژرفی از خود به جای گذاشت، در رونق بخشیدن و افزایش علاقه مردم و علما به سمت علوم مختلف و بویژه حدیث، نقش داشته است؛ چنان که مورخان و محدثان نامور جهان اسلام نوشته‌اند:

۱۵. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ص ۲۹۳ - ۲۹۵.

۱۶. ابو اسحاق ثعلبی و روش وی در تفسیر قرآن، ص ۱۸ - ۲۰.

صدها راوی محدث و فقیه، همرا با اقشار عظیم مردم، به گرداگرد امام معصوم شیعه جمع شدند و آن یادگار و فرزند پیامبر را بسان نگینی در میان گرفتند و گروه بسیاری از آنان، از شدت عشق و مهر به خورشید ولایت، می‌گریستند و حتی رکاب مرکب حضرت را می‌بوسیدند و...^{۱۷}

خوشبختانه تاریخ، اگر چه خیلی کم، اما گوشه‌هایی از این حضور میمون را به ثبت رسانده است که باید آن را مشتی از خروار دانست.

بارزترین موضوعی که در سیره امام رضا از مدینه تا مرو، به ویژه در نیشابور مشهود است، تلاش حضرت برای معرفی جایگاه معصومین در این فرصت می‌باشد. گویا مأمون نیز به خوبی بر این امر واقف بود که امام هیچ گاه دست از هدایت خلق بر نمی‌دارد و از هر فرصتی برای این منظور استفاده می‌کند و لذا دستور داد تا کاروان حضرت را از مسیر جبال (عراق عجم) و قم حرکت ندهند، بلکه از مسیر بصره و اهواز و فارس به سوی خراسان حرکت دهند.^{۱۸}

نقش مهم دیگری که حضور هر چند کوتاه مدّت امام رضا در خراسان و نیشابور، بر مکتب حدیثی خراسان به جای گذاشت، تصحیح برخی از کتب حدیثی توسط آن حضرت بود. علاوه بر آن، در موارد متعدّدی، راویان با مراجعه به آن حضرت، حدیث یا احادیثی که در صحت سند یا متن آن تردید داشتند، بر ایشان عرضه کرده و تصحیح می‌نمودند، که این امر در ایجاد روندی صحیح در جریان نقل حدیث در این منطقه مؤثر بود.^{۱۹}

در این دوران، ارتباطات بسیار مفید و مؤثری بین آن حضرت و شیعیان برقرار می‌شد و احادیث بسیاری توسط آن حضرت به شیعیان افزوده شده است. نقش مناظرات کلامی آن حضرت با مخالفان، در تبیین دیدگاه‌های شیعه در باره مسائل عقلی و کلامی رایج آن عصر، قابل توجه است.^{۲۰} تأملی در نوع سوالات عرضه شده بر آن حضرت و پاسخ‌ها و احادیث آن جناب، و متن مناظرات نقل شده از ایشان، در منابع روایی، تا حدودی می‌تواند جوّ فکری حاکم بر این مناطق را نیز حکایت کند؛ به عنوان مثال، حدیث معروف «سلسله الذهب» - که امام رضا به هنگام خروج و حرکت به سمت مرو، در نیشابور، با حضور تعدادی بسیار از راویان شیعی و غیر شیعی القا فرمودند - هم دلالت بر کثرت روّات شیعی در این ناحیه، و هم بر گرایش‌های فکری حاکم بر مکتب حدیثی شیعه در نیشابور دارد. امام رضا از میان همه احادیث که می‌دانستند، حدیث «سلسله الذهب» را انتخاب کردند، که در آن، به یکی از اصولی‌ترین مسائل اعتقادی یعنی «توحید» می‌پردازند و در ادامه، پذیرش ولایت و امامت خود را شرط قبولی توحید از انسانها معرفی می‌کنند:

كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»، و پس از مکتی و حرکتی می‌فرمایند: «بَشَرْتُهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا».^{۲۱}

۱۷. تاریخ نیشابور، ص ۲۰۸؛ نیشابور شهر فیروزه، ص ۴۷؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۵.

۱۸. اصول الکافی، ترجمه و شرح سیدجواد مصطفوی، ج ۲، ص ۴۰۷.

۱۹. رجال الکشی، ص ۲۲۴ ش ۴۰۱.

۲۰. رک: عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۱۶؛ تحلیلی از زندگی امام رضا، ج ۲، ص ۱۰۲ و ۱۶۸؛ سیره

الأئمة الاثني عشر، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴۵.

د. اهمیت نیشابور در ادوار مختلف و حمایت حاکمان و والیان آن از علم و علما

ما خواه داستان تهمورث دیوبند، شاه افسانه‌ای را در باره بنای شهر نیشابور بپذیریم و خواه روایات دیگری را که خبر از فرمان شاپور اول در ساختن آن داده‌اند، مورد تأیید قرار دهیم، یک امر مسلم است و آن، این است که سرنوشت نیشابور با سیاست، گره خورده است و ایجاد آن و نیز شکوفایی و رونق آن در دوره‌های مختلف بنا بر مصالح سیاسی قدرت‌های مسلط آن دوران صورت پذیرفته است. نزدیکی این منطقه به سرزمین‌های تحت سیطره تورانیان و عبور شاهراه ارتباطی شرق به غرب از این ناحیه و از همه مهم‌تر وجود رشته کوه‌های بلند و آب و هوایی معتدل و دلپذیر و عواملی دیگر، سبب شده بود که این شهر از موقعیتی استراتژیک و سوق الجیشی برخوردار شود و در نتیجه، شاهان و حاکمان گذشته، توجه و حساسیت خاصی نسبت به این منطقه داشته باشند.^{۲۲}

تاریخ نیشابور نیز نشان می‌دهد که، هرگاه این شهر مورد توجه حاکمان و پادشاهان قرار گرفت، رو به آبادانی و پیشرفت نهاد، و این آبادانی و پیشرفت، موجبات شکوفایی و رونق علمی در این ناحیه را به همراه داشته است؛ لذا می‌توان چنین گفت که، بسیاری از امیران خراسانی پیوسته در جهت حفظ و تقویت زمینه‌ها و نهادهای فرهنگی ایران و بویژه خراسان تلاش می‌کردند و در نتیجه، حمایت و تلاش این حاکمان به رشد علمی و فرهنگی مناطق مختلف خراسان کمک شایانی می‌کرد که محدثان و راویان نیز، از این حمایت‌ها بهره مند می‌شدند.

ه. جریان‌ها و گرایش‌های مذهبی مختلف در نیشابور

در حکومت‌ها و جوامع اسلامی، قدرت سیاسی و ساختار اجتماعی با مذاهب و اعتقادات مردم – که عموماً متکی بر دیدگاه‌های اعیان و بزرگان منتقد و عالمان آن جامعه است – ارتباطی دوسویه و تنگاتنگ دارد. در نیشابور آمیزه‌ای پیچیده از مذاهب مختلف فقهی، کلامی و صوفی، بر سیاست حاکمان و فرهنگ مردمان و علوم مختلف، اثرگذار بود. هر یک از فرق دینی به تنهایی یا در ترکیب با دیگری، جریانی سیاسی و اجتماعی به وجود می‌آورد که در دوره زمانی معینی، بر روش‌های حکومتی و سیاسی حاکمان جهت می‌داد و دست کم بخشی از عقاید و رسوم توده مردم را تعیین می‌کرد. طبیعی است که در چنین جامعه‌ای عالمان دین نقش مهمی را در ساخت اجتماعی شهر و فرهنگ مردم ایفا می‌کردند. اما از سویی عالمان دین به عنوان بخشی از مردم، تحت تأثیر اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی جامعه خود بودند و مسلماً این اثرپذیری در آرا و افکار و مهم‌تر از آن، در نوشته‌هایشان قابل مشاهده است. محدثان نیز از این امر مستثنا نبوده‌اند؛ چرا که آنها نیز در چنین فضای فکری و فرهنگی متولد شده، بالیده و تألیف کرده‌اند و مسلماً برداشت‌ها و نوشته‌های آنها با شرایط زمانه خودشان مرتبط بوده است.

جامعه نیشابور در طی این دوران، شامل مذاهب شافعیه و حنفیه و گروه‌هایی از کرامیه، اسماعیلیه و شیعیان بوده که در کنار گرایش‌های صوفیانه و آموزه‌های اشعری و معتزلی جریان‌های مهم و اثرگذار اجتماعی – دینی، آن را تشکیل می‌دادند. عصبیت و عداوت مذهبی در پاره‌ای از مواقع در میان اصحاب

۲۲. نیشابور، ص ۳۳۷ به بعد.

مذاهب در اوج خود بود و علاوه بر اختلافات فقهی، درگیری‌های عقیدتی و کلامی نیز در آن وجود داشت. مارگارت مالمود در باره تنوع مذهبی و اعتقادی عالمان و مردمان نیشابور و به طور کلی خراسان می‌نویسد:

در خراسان طیف گسترده‌ای از اندیشه‌های گوناگون اسلامی و رویکردهای متنوع به دین اسلام حضور داشت. نه تنها شیعیان تهدیدی برای سنیان محسوب می‌شدند، بلکه در بین پیروان اسلام رسمی و سنی نیز اجماعی یافت نمی‌شد. در این دوره تاریخی در باره هیچ یک از دیدگاه‌های رایج و رسمی اسلام، اتفاق نظر وجود نداشت و نزاع و کشمکش میان مذاهب مختلف اسلامی امری عادی و متداول بود.^{۲۳}

در کنار این فرقه‌ها و مذاهب مطرح و مختلف در نیشابور، گروه‌ها و مکاتب کلامی مختلفی نیز در نیشابور در طی این قرون، همواره وجود داشته‌اند که بر مسائل مختلف علمی، سیاسی و اجتماعی نیشابور تأثیرگذار بودند. به عنوان نمونه، در قرن سوم در نیشابور، فقط در زمینه شیعه مکاتب کلامی فراوانی چون غلات شیعه، زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه، خوارج، معتزله، مرجئه و واقفیه حضور داشتند و هر کدام آرا و عقاید خاص خود را ترویج و تبلیغ می‌کردند.

نیشابور و حدیث

ورود حدیث به نیشابور

نقش دادن صحابیان در انتشار سنت و سیره پیامبر اکرم، امری طبیعی است؛ چرا که آنان رسول خدا را درک نموده بودند و بر این امر مهم کمر همت بسته بودند که آنچه را از پیامبر آموخته بودند، به دیگران تعلیم دهند و این که آنان نمی‌توانستند همیشه در یک نقطه بمانند و مجبور بودند از جایی به جای دیگر بروند، علت دیگری برای انتقال سریع علوم دینی به مردم بود.

ابو عبدالله حاکم نیشابوری (۳۲۱-۴۰۵ق) در کتاب *تاریخ نیشابور* خود، به ذکر نام ۲۹ تن از صحابه، ۷۲ تن از بزرگان تابعان، ۸۳ تن از اتباع تابعان، ۶۱۴ تن از اتباع اتباع، ۵۱۲ تن از علمای نیشابور و دیگر عالمانی که به آن شهر آمده و به نشر علم پرداخته‌اند، ۳۲۳ تن از دانشمندان ساکن نیشابور و ۹۵۰ تن از مشایخ حدیث که حاکم نیشابوری - از آنها حدیث شنیده است - پرداخته و در تکمله نیز، ۹۹ تن از مشایخ حدیث حاکم نیشابوری - که پس از تألیف کتاب در گذشته‌اند - نوشته است. تعدادی از صحابه عالیه پیامبر اکرم، شهر نیشابور را به عنوان مرکز زندگی خویش انتخاب کرده‌اند و همین گونه برخی از صحابه - که به مرو، بخارا، هرات، بلخ و سمرقند فرود آمده‌اند - از مسیر نیشابور حرکت می‌کرده‌اند و در رفتن و یا آمدن، گرچه به صورت موقت، در این شهر توقف می‌کرده‌اند. حاکم به ذکر اسامی برخی از آنان اشاره می‌نماید که عبارت‌اند از:

ابو الفضل عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف، بُریده بن حصیب بن عبدالله اسلمی، عبدالله بن حصیب بن عبدالله اسلمی، حکم بن عمرو غفاری، عطیه بن عمرو غفاری، ابو برزّه اسلمی که نامش

۲۳. ابو اسحاق ثعلبی و روش وی در تفسیر قرآن، ص ۲۴ - ۲۶.

عبدالله بود. عامر بن سلیم اسلمی، عثمان بن ابی العاص ثقفی، مُهَلَّب بن ابی صُفْرَه، قیس بن ابی ودیعَه انصاری، ابو رفاعه تمیم بن اُسَید عَدوی، عفان بن حبیب، همام بن زید، ابورمّثه بن رفاعه و پسرش قریط، غالب بن عبدالله بن فضاله، عبد الرحمان بن سَمْرَه بن حبیب، سعید بن خُرَیث، ابوبکر انصاری، خمخام، عباس بن مرداس سلمی، اقرع بن حابس تمیمی، ورقه بن حابس تمیمی، محتقر بن اوس، قُثم بن عباس بن عبدالمطلب، اوس بن ثعلبه تمیمی، کعب بن عیینه، عبدالله بن خازم سَلَمی، ابو عمرو انصاری، ماناهیه که به وسیله پیامبر به «محمد» نامبردار شد.^{۲۴}

کثرت روایات و محدثان نیشابوری

یکی از ویژگی‌های مهم و اصلی حوزه حدیثی نیشابور، کثرت اعجاب آور روایات و محدثان آن است. بر اساس آمار به دست آمده، تعداد محدثان نیشابوری در طی چهار قرن اول هجری از همه شهرهای دیگر ایران بیشتر بوده است؛ به عنوان مثال، تعداد محدثان در شهرهای:

نیشابور ۸۳۳ نفر،

اصفهان ۷۹۲ نفر،

مرو ۶۶۹ نفر،

جرجان ۵۵۹ نفر،

بخارا ۵۵۲ نفر،

ری ۴۷۴ نفر،

بلخ ۴۴۴ نفر و به همین ترتیب.^{۲۵}

اما منزلت محدثان ایرانی، بویژه محدثان نیشابوری به این آمار کمی محدود نمی شود. آنان با تحمّل دشوارترین و طولانی‌ترین رَحله‌های علمی، در جستجوی حدیث، شرق و غرب عالم اسلام را در نوردیدند و از هزاران شیخ و مشایخ حدیث، سماع نمودند و شمار حیرت آوری از احادیث را فراهم آوردند. سپس با وضع ضابطه‌ها و شروطی، به نقد و پالایش آنچه که گردآورده بودند، پرداختند و صحیح را از سقیم و قوی را از ضعیف جدا ساختند و احادیث گزیده خود را در کتب صحاح و معاجم و مسانید تدوین کردند که پس از آنها این کتاب‌ها به عنوان کتاب‌های مرجع مورد استفاده قرار گرفته و می‌گیرد؛ به عنوان مثال، احمد بن حنبل مروزی ۷۵۰ هزار حدیث گرد آورد و از این میان، فقط سی هزار حدیث را در «مسند» خود گنجانید، یا بخاری و مسلم، هر یک از میان سیصد هزار حدیث که شنیده و گردآورده بودند، به ترتیب ۷۳۹۷ و ۷۲۷۵ حدیث را در کتب «صحیح» خود آوردند.

در ذیل تعداد محدثان نیشابوری (آن دسته از محدثانی که بر نیشابوری بودن آنها تصریح شده است) را در قرون مختلف و در حوزه‌های شیعه و سنی بیان می‌کنیم:^{۲۶}

۲۴. تاریخ نیشابور، ص ۶۷ - ۷۱.

۲۵. نقش ایرانیان در تدوین و نشر حدیث، ص ۲۴ و ۳۰.

۲۶. بررسی و تحلیل حوزه حدیثی نیشابور از ابتدا تا اوایل قرن هفتم، ص ۳۲۷.

قرن	روایات و محدثان اهل سنت	روایات و محدثان شیعی
قرن 2 و 3	240	32
قرن 4	527	28
قرن 5	301	26
قرن 6 و اوایل قرن 7	100	25
جمع کل	1168	111

در ضمن، تعداد زنان راوی و محدث نیشابوری نیز که از منابع استخراج کرده‌ایم، ۴۳ نفر بوده است.^{۲۷}

زنان راوی و محدث نیشابوری

مهم‌ترین مسأله‌ای که می‌تواند نقش زنان را در خدمت به حدیث و نشر آن روشن سازد، میزان حضور آنان در سلسله اسناد و نقل احادیث است. برای این منظور، بررسی دقیق کتب روایی، تاریخی و تفسیری ضروری است؛ چنان که باید این بررسی‌ها در دو حوزه منابع اهل سنت و شیعی صورت پذیرد.

اما در مورد حوزه حدیثی نیشابور، ذکر این نکته قابل توجه است که نه تنها تعداد راویان و محدثان مرد شیعه و اهل سنت نیشابوری نسبت به بسیاری دیگر از مراکز حدیثی بیشتر است، بلکه همین وضعیت تا حدودی نسبت به تعداد زنان راوی و محدث نیز صادق است؛ به عنوان نمونه، برای شناسایی زنان راوی و محدث در قرن ششم، دو اثر مستقل در دسترس است؛ یکی کتاب *التحییر فی معجم الکبیر*، اثر ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی (۵۰۶ – ۵۶۲ق) و دیگری کتاب *السنة النبویه فی القرن السادس الهجری*، اثر دکتر محمود الدیک. بر اساس این دو کتاب (البته نمی‌توان این دو اثر را جامع اسامی تمامی زنان محدث دانست، ولی تا اندازه‌ای می‌توانند واقعیت تاریخی آن دوره را گزارش کنند)، تعداد راویان و محدثان زن، در شهرهای مختلف به این صورت است:

۱. اصفهان، ۴۱ نفر،

۲. نیشابور ۱۶ نفر،

۳. بغداد ۱۰ نفر،

۴. مرو ۶ نفر،

۲۷. همانجا.

۵. دمشق و سرخس ۳ نفر،

۶. همدان ۲ نفر،

۷. هرات، بخارا، طبرستان، قاهره، سیستان، سبزوار، مدینه و بلخ ۱ نفر.^{۲۸}

خاندان‌های معروف حدیثی نیشابور

از خاندان‌های معروف نیشابور در گذشته می‌توان به: خاندانهای میکالیان، عمّاریان، شدادیان، انماطیان، قاضیان، سیمجوریان، بدیلیان، دلشادیان، منیعی، صاعدی، محمی، مزکی، مؤمل، ناصحی، سراجی، شجاعی، صفّار، شحامی، نیلی، عیّار، سیّاری، عنبری، بحیری، قشیری و نیز تعدادی از خاندانهای غیر مسلمان اشاره کرد. در این خاندان‌ها شمار زیادی عالم و دانشمند در رشته‌های مختلف، بویژه حدیث سر برآوردند که از مهم‌ترین خاندان‌های حدیثی نیشابور می‌توان به خاندان‌های: بالویی / بالوی، خاندان میکال، بحیری، آل تبان، آل صاعد، منیعی و شاذان اشاره کرد که در این خاندان‌ها تعداد فراوانی محدّث در نسل‌های مختلف حضور داشته‌اند.

معرفی تلی چند از بزرگان حدیثی نیشابور

مراد از محدّثان بزرگ، کسانی‌اند که تألیفات حدیثی بسیار داشته و یا در فعالیت‌های حدیثی در یک حوزه حدیثی، از شخصیت‌های تأثیرگذار به شمار می‌روند و یا این که، اساتید بسیار دیده و یا شاگردان بسیار تربیت کرده‌اند و یا این که در نقل و انتقال میراث حدیث از نقاط مختلف به آن حوزه حدیثی یا بالعکس، سهم ویژه‌ای داشته‌اند.

در اینجا تعدادی از علما و محدّثان برجسته نیشابوری را به اجمال معرفی می‌نماییم:

۱. ابن راهویه (م 238ق)

ابن راهویه، ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم بن مَخْلَد بن ابراهیم تمیمی حنظلی (حدود ۱۶۱ - ۲۳۸ق)، فقیه، محدّث و مفسّر مروزی خراسانی. وی در سال ۱۸۴ق، در ۲۳ سالگی برای کسب دانش و استماع حدیث، خراسان را ترک گفت و به شهرهای مختلف عراق، حجاز، شام، مصر و یمن سفر کرد و بارها به بغداد رفت.^{۲۹}

بیهقی وی را از اصحاب شافعی شمرده است.^{۳۰} شیخ طوسی او را از اصحاب امام علی بن موسی الرضا دانسته است.^{۳۱} ابن بابویه نوشته است که هنگام عبور امام از نیشابور جمعی از دانشمندان و محدّثان نیشابور به نزد امام آمدند و از ایشان خواستند تا از احادیثی را که از پدر خود شنیده است، برای

۲۸. زنان محدّث در قرن ششم، ص ۸۳ - ۱۰۵.

۲۹. تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۱.

۳۰. وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۲۰۰.

۳۱. رجال الطوسی، ص ۳۶۷.

آنها نقل کند و امام حدیث مشهور سلسله الذهب را برای آنها نقل کرد که اسحاق بن راهویه نیز یکی از آن محدثان بود.^{۳۲}

وی پس از مسافرت‌های خود به شهرهای مهم علمی اسلامی آن روزگار، سرانجام به خراسان بازگشت و در نیشابور ساکن شد.

ابن راهویه از حافظه‌ای قوی برخوردار بوده و از قول خود وی آورده‌اند که هفتاد هزار حدیث حفظ داشته است. وی همچون احمد بن حنبل متمایل به معانی حدیث و پیرو سلف بود و در نتیجه، با اصحاب رأی مخالف بود.

ابن راهویه شاگردان بسیاری تربیت کرد و عدّه زیادی از وی حدیث شنیده و روایت کرده‌اند که اسامی آنان را ابن عساکر، به صورت مشروح، آورده است،^{۳۳} اما مشاهیر و کسانی که از وی حدیث شنیده و در کتب خود نقل کرده‌اند، عبارت‌اند از: احمد بن حنبل در *مسند*، بخاری در *صحیح*، مسلم بن حجاج قشیری در *صحیح* و نسایی در *سنن*. ابن راهویه در نیشابور درگذشت و گور وی در آنجا مشهور و زیارتگاه شد.

ابن ندیم کتاب‌های *السنن فی الفقه و المسند و تفسیر* را به وی نسبت داده است. کتاب *مسند* وی شش جلد داشته است، اما تنها اثری که اکنون از او موجود است، جلد چهارم کتاب *مسند* اوست که آغاز آن «ما یروی عن ابی قلابه و زراره» و پایان آن «ما یروی عن عکرمه عن ابن عباس عن النبی» است.^{۳۴}

2. فضل بن شاذان (م 260ق)

ابو محمد فضل بن شاذان بن خلیل ازّدی نیشابوری (م ۲۶۰ق)، متکلم، محدّث و فقیه امامی. بدون تردید، او یکی از استوانه‌های فرازمند و با شکوه و بسی ارجمند مکتب اهل بیت در سده سوم است. فضل بن شاذان در منابع روایی، فقهی، کلامی و رجالی از موقعیتی بی‌رقیب و ممتاز برخوردار بوده است. او کسی است که پیشوای یازدهم تألیفات وی را تأیید نموده و در مورد برخی از احادیث او نوشته است: «صحیح است و شایسته است که به مطالب آنها عمل شود». فضل بن شاذان در آن روزگار، در طلب حدیث از شهری به شهری، رفت و آمد می‌کرد و به استماع حدیث از مشایخ فراوانی می‌پرداخت.

در عبارت مبهمی از نجاشی^{۳۵} آمده که فضل بن شاذان صحبت امام رضا را درک کرده و از آن حضرت روایت کرده است، ولی احتمال دارد این خبر مربوط به پدر فضل بوده باشد؛ چرا که پدر فضل را از اصحاب امام جواد شمرده است. شیخ طوسی ابن شاذان را در شمار اصحاب امام جواد و امام هادی

۳۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۴.

۳۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۱۱۴۸.

۳۴. الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۸۶.

۳۵. رجال النجاشی، ص ۳۰۷.

آورده است. در زمان امام حسن عسکری (۲۵۴-۲۶۰ق)، فضل بن شاذان یکی از معتبرترین عالمان امامی خراسان به شمار می‌رفت و کشی از ارتباط دورادور او با آن حضرت خبر داده است.^{۳۶} برجسته‌ترین جنبه علمی شخصیت فضل بن شاذان کلام اوست، اما او به عنوان یک فقیه نیز شناخته می‌شد و او را در زمره فقیهان درجه اول امامیه شمرده‌اند، با این همه، اطلاعات باقی مانده از فقه او اندک است.

ابن شاذان به عنوان یک راوی در سلسله اسناد بسیاری از احادیث امامیه قرا گرفته، به طوری که آیه الله خویی، فضل بن شاذان را در اسناد بسیاری از روایات - که به ۷۷۵ مورد می‌رسد - واقع دانسته است.^{۳۷} فضل بن شاذان سرانجام در اواخر سال ۲۵۹ق، در بستر بیماری افتاد و در اوایل سال ۲۶۰ق، درگذشت و مقبره وی هم اکنون در نیشابور دارای گنبد و بارگاهی است که شیفتگان علم و ولایت در آنجا به زیارت می‌پردازند. آثار: آثار فضل بن شاذان را بالغ بر ۱۸۰ عنوان دانسته‌اند.

۳. مسلم (م ۲۶۱ یا ۲۶۲ق)

ابوالحسن، مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری از محدثان ایرانی اهل سنت و گردآورنده دومین کتاب حدیث صحیح از صحاح ششگانه است. مورخان، تولد مسلم را در سال ۲۰۲ یا ۲۰۴ق، در نیشابور و وفات وی را در سال ۲۶۱ یا ۲۶۲ق، در «نصرآباد» نیشابور یاد کرده‌اند. او فراگیری حدیث را از کودکی شروع کرد و سپس برای دریافت و جمع آوری حدیث و ملاقات با اساتید بزرگ آن زمان به خراسان، حجاز، عراق، شام، مصر و دیگر جاها سفر کرد و از محدثان و مشایخ وقت، مانند محمد بن اسماعیل بخاری، احمد بن حنبل، محمد بن یحیی، اسحاق بن راهویه، محمد بن مهران، اباعسان، سعد بن منصور، ابومصعب، عبدالله بن مسلم، عمرو بن سواد، حرمله بن یحیی و دیگران، حدیث شنیده که از میان افراد یاد شده، بیشتر از محضر بخاری بهره برده است و بین او و بخاری رابطه خوبی برقرار گردیده بود.

مسلم، به خاطر علاقه فراوانی که به گردآوری حدیث داشت، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد؛ به طوری که پس از انزوای بخاری، با وجود تبلیغات علیه وی، به دیدار او می‌رفت و از او حدیث می‌آموخت. وفات مسلم در سال ۲۶۱هجری اتفاق افتاد و در خود شهر نیشابور، او را به خاک سپردند. از جمله مهم‌ترین تألیفات مسلم عبارت است از:

۱. صحیح (جامع صحیح، صحیح مسلم، مسند مسلم)، ۲. علی الحدیث، ۳. المنفردات و الوحودان، ۴. کتاب اوام المحدثین، ۵. طبقات التابعین، ۶. المسند الكبير علی اسماء الرجال، ۷. الاسماء و الکنی.

۳۶. همان، ص ۵۴۲ - ۵۴۳.

۳۷. رجال النجاشی، ص ۳۰۷؛ رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، ص ۴۴۶؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۳۲۴.

4. ابو القاسم نصرآبادی (م 367ق)

ابو القاسم نصرآبادی، ابراهیم بن محمد بن محمودیه (م ۳۶۷ق)، از مشایخ خراسان. نام جد ابو القاسم در برخی منابع، «محمود احمد» نیز یاد شده است.^{۳۸}

در ابتدا به کار ورآقی (صحافی و نسخه‌برداری از کتب) مشغول بود، اما پس از مدتی به دنبال آشنایی با معارف اسلامی و جهت استماع حدیث، کار خود را کناری نهاد و نیشابور را ترک گفت و راهی شهرهای مختلف ایران، عراق، شام و مصر شد. نصرآبادی افزون بر تصوف در تاریخ و حدیث نیز تبخّر داشت، که از این میان، در علم حدیث جایگاه ویژه‌ای دارد.^{۳۹}

شدّت علاقه او به استماع و کتابت حدیث تا بدان حد بود که به گفته سلمی در واپسین سال‌های حیات نیز هنگام مسافرت جهت مراسم حج، در هر وادی و شهری در محفل روایت حدیث حاضر می‌شد و به کتابت می‌پرداخت و هیچ‌گاه کاغذ و دوات بر زمین نگذاشت. بیشتر منابع از او با عباراتی چون کثیرالحدیث و عالم به روایت یاد کرده و او را ثقه خوانده‌اند. نصرآبادی پس از ۲۵ سال دوری از زادگاه خود و حضور پیاپی در مجلس راویان و مشایخ بزرگ همچون ابو اسحاق اسفراینی، در سال ۳۴۰ق، به نیشابور بازگشت و برای ارشاد طالبان و مریدان به وعظ پرداخت و جمع کثیری چون ابوعلی دقاق، ابوعبدالرحمن سلمی، حاکم نیشابوری و ابو الغلاء واسطی به روایت از او پرداختند. ابو القاسم در مکه درگذشت و همانجا مدفون شد.^{۴۰}

5. حاکم نیشابوری (م 405ق)

نام او «محمد» و نام پدرش «عبدالله بن محمد» و کنیه او «ابوعبدالله» و شهرتش بیشتر به صورت، «ابو عبدالله حاکم» و «ابن البیع» است. نام کامل او ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن حکم است.

حاکم در طلب علوم عصر، بویژه دانش حدیث - که پر جاذبه‌ترین دانش‌های آن روزگار به شمار می‌رفت - به اقطار مختلف عالم اسلامی، از نیشابور تا عراق و حجاز و ماوراء النهر و دیگر بلاد خراسان سفر کرد و در باره او نوشته‌اند که تنها در نیشابور از هزار شیخ سماع حدیث داشته و از دیگر بلاد نیز حدود هزار تن دیگر را یاد کرده‌اند.

در شناخت و نقد حدیث در سراسر عالم اسلامی، در عصر او کسی را همتای او ندانسته‌اند و نوشته‌اند که در جرح و تعدیل احادیث تمامی بزرگان عصر به او رجوع می‌کرده‌اند.

بسیاری از زندگی‌نامه‌نویسان او و معاصرانش، از قدیم او را به تشیع و رفض متهم می‌داشته‌اند و یکی از مهم‌ترین نقطه ضعف‌هایی که بعضی از علمای حدیث اهل سنت در کار او و در کتاب «المستدرک

۳۸. کشف المحجوب، ص ۲۰۰؛ الأنساب، سمعی، ج ۱۳، ص ۱۰۵.

۳۹. تاریخ الكبير، ج ۲، ص ۳۴۶؛ جوامع آداب الصوفیة، ج ۱، ص ۵۱۵.

۴۰. همانجاها، کشف المحجوب، ص ۲۰۴.

علی الصحیحین» او یافته‌اند این بوده است که وی به نقل حدیث «من کنت مولاه...» و حدیث «طیر» پرداخته بوده است و دیگر این که کتابی در فضایل حضرت فاطمه زهرا نیز نوشته است.^{۴۱}

آنچه مسلم است، این است که وی اگر هم در باطن شیعی مذهب بوده است و در ظاهر مسلمانی سنی و بر مذهب امام شافعی بوده و به لحاظ عقیده کلامی به مذهب امام ابو الحسن اشعری تمایل داشته است، ولی مانند اغلب شافعیان به اهل بیت رسول و مقام ویژه امام علی بن ابی طالب ارادتی خاص داشته است.

از جمله آثار او می‌توان به: *المستدرک علی الصحیحین، معرفة علوم الحديث، سؤالات الحاکم للدار قطنی، تاریخ نیشابور* و ... اشاره کرد.

6. ابو اسحاق اسفرایینی (م 418ق)

ابو اسحاق اسفرایینی، رکن‌الدین ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن مهران (حدود ۳۳۷ - ۴۱۸ق)، فقیه شافعی و متکلم اشعری. شرح حال نویسان به زادگاه و سال تولد او تصریح نکرده‌اند.

ابو اسحاق در جوانی (۳۵۱ق) در طلب علم به عراق رفت و در بغداد اقامت گزید. وی چندی بعد، در حالی که همگان به فضل و تقدّم او اقرار داشتند، به اسفراین بازگشت، ولی پس از مدتی با اصرار نیشابوریان به نیشابور رفت. در این شهر مدرسه‌ای بی‌نظیر برای او ساختند که در آن به تدریس و گفتن حدیث پرداخت.

بنا بر نقل فارسی، ابو اسحاق فقیهی مجتهد و متبحّر در علوم، کوشا در عبادت و پرهیزگار و خویش‌دار بود. آرای فقهی و اصولی او در منابع مختلف شافعی مورد توجه قرار گرفته است.^{۴۲}

در باره نقش او در کلام اشعری گفته‌اند که ابو اسحاق، باقلانی و ابن فورک، سه تنی بودند که مذهب ابو الحسن اشعری را با تلاش خود استحکام بخشیدند.

ابو اسحاق را دارای تصانیف فراوان دانسته‌اند؛ از آن جمله *نور العین فی مشهد الحسین* است که نخستین بار در قاهره (۱۲۷۱ق) و سپس بارها از جمله همراه با کتاب *قرّة العین فی اخذ ثار الحسین* در بمبئی (۱۲۹۲ق) به چاپ رسیده است.

از آثار یافت نشده اوست: ۱. *ادب الجدل*، ۲. *تعلیق*، در اصول فقه ۳. *الجامع*، در اصول دین و رد بر مخالفان، ۴. *شرح الاعتقاد*، ۵. *المختصر فی الرد علی اهل الاعتزال و القدر*، ۷. *المختلف*، در اصول فقه.^{۴۳} ابو اسحاق سرانجام در نیشابور درگذشت و در مقبره حیره به خاک سپرده شد، ولی پس از سه روز پسرش پیکر او را به اسفراین انتقال داد. مقبره او دست کم تا سده ۶ ق زیارتگاه بود و بدان تبرک می‌جسته‌اند.^{۴۴}

۴۱. *المنتظم*، ج ۸، ص ۲۶۹.

۴۲. *الأنساب*، ج ۱، ص ۲۹۶؛ *المنتخب من السیاق*، ص ۱۵۱ - ۱۵۲؛ *طبقات الشافعیة الكبرى*، ج ۴، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.

۴۳. همان، ج ۴، ص ۲۵۷؛ *التبصیر فی الدین*، ص ۱۹۳.

۴۴. *الأنساب*، ج ۱، ص ۲۲۵.

7. ابو اسحاق ثعلبی (م 427ق)

ابو اسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی (م 427ق) از مفسران مشهور نیشابور در سده چهارم و پنجم هجری است که در منابع با القاب دیگری چون ادیب، مقری، حافظ و واعظ نیز یاد شده است. ثعلبی پیرو فقه شافعی و معتقد به کلام اشعری و متأثر از صوفیان زمانه خود بود. مجلس درس تفسیر ثعلبی در نیشابور زبان زد خاص و عام بود و طالبان علم از مناطق مختلف در آن شرکت می‌کردند. عبد الغافر فارسی (م 529ق) در مورد ثعلبی می‌نویسد:

ثعلبی عالمی صحیح النقل و ثقه، کثیر الحدیث و کثیر الشیوخ بود. در محرم سال 427ق، در نیشابور درگذشت.⁴⁵

آثار به جای مانده تا به امروز از ثعلبی عبارت‌اند از: *الكشف و البیان، عرائس المجالس، قتلی القرآن، عرائس او* - که به ذکر داستان‌های پیامبران و سرگذشت اقوام آنان اختصاص دارد - از همه مشهورتر است. *قتلی القرآن* نیز اثری از ادبیات صوفیانه و شامل چندین حکایت در باره کسانی است که با شنیدن آیات قرآن جان سپرده‌اند. اما مهم‌ترین اثر او همان تفسیر اوست.

تفسیر ثعلبی، پس از تألیف، از رواج و شهرت فراوانی در میان عالمان و عامه مردم برخوردار شد و اثر قابل توجهی به آثار تفسیری بعد از خود گذاشت. این تفسیر، همچنین به سبب احادیث ناظر به فضایل اهل بیت، در آثار جدلی شیعه و سنی نقش آفرینی کرده و شیعیان از آن به عنوان سندی برای اثبات حقانیت آموزه‌های خود علیه اهل سنت استفاده کرده‌اند. ابن تیمیه و همفکران او منتقدان جدی ثعلبی در این زمینه‌اند. این انتقادات موجب کم توجهی به این تفسیر در مطالعات قرآنی معاصر در کشورهای اسلامی شده است.

اگر چه در هیچ منبعی لفظ محدث برای ثعلبی ذکر نشده است، اما به جای آن، بلکه بالاتر از آن، دو تعبیر «حافظ» و «ثقه» برای او به کار رفته که هر دو ناظر به ارزیابی کار وی در زمینه نقل حدیث است. در باره مفاد اصطلاح «حافظ» میان عالمان علم الحدیث اختلافاتی وجود دارد، اما همگی متفق‌اند که حافظ برتر از محدث است و این تعبیر برای فردی به کار می‌رود که علاوه بر حفظ حدیث، طبقات راویان و محدثان را نیز بشناسد.⁴⁶

8. حاکم حسکانی (م 490 ق)

ابو القاسم عبیدالله بن عبدالله حسکانی نیشابوری، معروف به «حاکم حسکانی» و «ابن ابی الحداد»، از دانشمندان قرن پنجم هجری قمری و از خاندان علم و ادب بود.

45. *المنتخب من السیاق*، ص 109.

46. *علم الحدیث*، ص 213 - 216.

او در یک خانواده مذهبی در قریهٔ حسکان از توابع نیشابور به دنیا آمد و از محضر پدر و اساتید بنام آن روزگار همچون قاضی ابو العلاء صاعد علم آموخت و به رتبه‌ای رسید که در عصر خویش سرآمد دانشمندان عصر خود در حدیث‌شناسی و علم رجال به شمار می‌آمد.

سید بن طاووس در کتاب شریف *القبال* تصریح نموده که حاکم حسکانی از اهل سنت بوده است، و برخی نیز آورده‌اند که وی حنفی مذهب و از پیروان ابوحنیفه بود. با این حال، مشهورترین اثر حاکم حسکانی کتاب *ارزشمند شو! هد التنزیل* است که نام کاملش این است: *شو! هد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البیت*. در این کتاب، آیاتی از قرآن که در بارهٔ پیامبر و اهل بیت نازل شده، بر اساس احادیث پیامبر و اهل بیت و صحابه، تفسیر و تأویل گردیده است.

او شیخی فاضل و دارای مجلس وعظ و خطابه بود و خود نیز از علمای فراوانی روایت شنیده و یا اجازه روایت داشت. عبد الغافر فارسی، شاگرد مشهور حاکم حسکانی در کتاب *تاریخ نیشابور* خود می‌گوید:

من فهرست تصانیف و تألیفات استادم را به خط خودش دیده‌ام که به صد عنوان می‌رسید و در میان آنها مطالب ارزشمندی بود.

از تألیفات وی می‌توان به این عناوین اشاره کرد: *شو! هد التنزیل، فضائل شهر رجب، خصائص علی بن ابی طالب فی القرآن، تصحیح خبر رد الشمس و ترغیم النواصب الشمس* (شمس جمع شمس و به معنای متعصب و لجوج است). سرانجام، قاضی محدث، پس از عمری خدمت به علوم و معارف اسلامی در حدود سال ۴۹۰ هجری دیده از این دنیا فرو بست و به دیار باقی شتافت.^{۴۷}

آثار و تألیفات محدثان نیشابوری

محدثان نیشابوری دارای تألیفات فراوانی در موضوعات مختلف حدیثی و دیگر علوم اسلامی بوده‌اند که در ذیل به تعداد و موضوعات آنها اشاره می‌کنیم:^{۴۸}

حدیث	98
تفسیر و علوم قرآنی	24
فقه و فلسفه احکام	26

۴۷. پایگاه اسلامی الشیعه به نشانی: www.shia.org؛ *عیان الشیعه*، ج ۸، ص ۱۳۶.

۴۸. بررسی و تحلیل حوزه حدیثی نیشابور از ابتدا تا اوایل قرن هفتم، ص ۳۰۴ - ۳۱۵.

46	کلام
10	عرفان و اخلاق
21	سیره و تاریخ
58	سایر موضوعات
282	جمع کل

انواع آثار حدیثی محدثان نیشابوری

آثار حدیثی محدثان نیشابوری را می‌توان در غالب این موضوعات تقسیم بندی کرد:^{۴۹}

51	نصوص و جوامع حدیثی
13	شروح، حواشی و تعلیقات
23	رجال، تراجم و أنساب
3	مصطلح و قواعد الحدیث
2	اربعون نویسی
4	علل الحدیث

رحله در جستجوی حدیث

در میان کوچندگان در راه علم، مقام محدثان ایرانی و در میان محدثان ایرانی، محدثان حوزه حدیثی نیشابور بسیار رفیع است.^{۵۰} در واقع، یکی از ویژگی‌های حوزه حدیثی نیشابور، کثرت مسافرت‌هایی است که علما و محدثان از سایر نقاط جهان، برای کسب علوم مختلف و استفاده از عالمان و دانشمندان برجسته نیشابوری و یا سماع حدیث و... به آن داشته‌اند و بالعکس.

در ظرف چهار قرن ابتدای اسلام، تعداد اعلام نیشابور، بر اساس آنچه که در کتب تاریخی و رجالی آمده است، بالغ بر ۲۶۸۵ نفر بوده است که از این عده، ۱۸۶۰ نفر از اعلام و بزرگان و دانشمندان خود نیشابور بوده‌اند، و بیش از ۸۷۹ نفر دیگر آنها، از ۷۷ سرزمین دیگر به نیشابور آمده و به تحصیل علوم

۴۹. همان، ص ۳۱۶ - ۳۲۰.

۵۰. نقش ایرانیان در تدوین و نشر حدیث، ص ۴۱.

دینی پرداخته‌اند و جزو اعلام شهر نیشابور شده و در همین شهر جان به جان آفرین تسلیم کرده‌اند. نکته قابل توجه در مورد این اعلام و بزرگان - که بسیاری از آنها محدث بوده‌اند - این است که این ۸۷۹ نفر کسانی هستند که پس از سفر و مهاجرت به نیشابور، در آنجا ساکن شده و حتی در همین شهر رحلت کرده‌اند. لذا بدون شک، اگر بخواهیم اسامی عالمان و راویانی را که برای مدتی به نیشابور آمده و سپس از این شهر خارج شده‌اند را ذکر کنیم، شمار این اعلام و جویندگان علم و دانش بسیار بیش از این خواهد شد؛ برای مثال، شیخ صدوق، بخاری، نسایی، خواجه عبدالله انصاری، ابن حبان، و...^{۵۱}

اما خود عالمان نیشابوری نیز سفرهای فراوانی به اقصی نقاط جهان اسلام برای کسب علم و دانش، بویژه سماع حدیث داشته‌اند. تعداد سفرها محدثان و راویان نیشابوری به دیگر نقاط به شرح ذیل است:

- مدینه، اهواز، واسط، موصل، طوس و سمرقند ۴ سفر،
- مدائن، حلب، نسا، اندلس، قزوین، کرمان ۳ سفر،
- حران، حمص، ترمذ، سجستان، بیروت، جبال و رقه ۲ سفر،
- غزه، خوارزم، دمیاط، طرسوس، شوشتر، قدس، هند، عسقلان، شیراز و بحرین ۱ سفر.^{۵۲}

جریان غالب در حوزه حدیثی نیشابور

حوزه حدیثی نیشابور با توجه به ویژگی‌هایی که داشت و به آنها اشاره کردیم، به نظر می‌رسد که جریان غالب در این حوزه و حتی در کل منطقه خراسان را، باید گرایش زیاد به سمت مباحث عقلی و مناظرات کلامی و پرداخت به اصول عقاید دانست؛ اگر چه در این حوزه کتاب‌ها و جوامع حدیثی بسیار مهم و گرانسنگی در مورد حدیث اهل سنت نیز تألیف گردیده است.

این مطلب را نه تنها با مراجعه و بررسی آثار و کتب حدیثی محدثان این حوزه می‌توان فهمید، بلکه نمونه‌هایی را نیز می‌توان برای اثبات آن بیان کرد؛ به عنوان مثال، در هنگام حضور امام رضا در نیشابور، مناظراتی بین ایشان و علمای مختلف از سایر ادیان و مناطق دنیا صورت پذیرفت. تأملی در نوع سؤالات عرضه شده بر آن حضرت و پاسخ‌های آن جناب، و متن مناظرات نقل شده از ایشان در منابع روایی، تا حدودی می‌تواند جو فکری حاکم بر این مناطق را حکایت کند. بخش عمده‌ای از مجالس مناظره آن حضرت، که گاه به دعوت مأمون و با حضور خود وی نیز منعقد می‌شد و هم چنین پاسخ‌های حضرت به سؤالات مکتوب و غیر مکتوب، به بحث در باره مسأله امامت اهل بیت و مباحث مربوط به آن اختصاص یافته است. به جز این، مسائلی همچون توضیح مصداق شیعه، توضیح مصداق صحابی، توضیح معنای اولی الامر، ایمان ابوطالب توضیح معنای امر بین الامرین، و غیر آن نیز در مناظرات، جلسات و نامه‌هایی که امام از ابتدا یا به عنوان پاسخ سؤالات به افراد و مناطق مختلف ارسال می‌نمودند، به چشم می‌خورد، که همه این موارد حاکی از همین غالب بودن مباحث عقلی و مناظرات کلامی در این حوزه بوده است.

۵۱. بررسی و تحلیل حوزه حدیثی نیشابور از ابتدا تا اوایل قرن هفتم، ص ۳۲۱ - ۳۲۵.

۵۲. همان، ص ۳۲۵ و ۳۲۶.

علاوه بر این، حدیث معروف «سلسله الذهب» - که امام رضا به هنگام ورود به خراسان و حرکت به سمت مرو، در نیشابور، با حضور تعدادی بسیار از راویان شیعی و غیر شیعی القا فرمود - نیز، دلالت بر گرایش‌های فکری حاکم بر مکتب حدیثی خراسان و نیشابور دارد. از این رو، امام در این حدیث، به یکی از اصولی‌ترین مسائل اعتقادی، یعنی توحید می‌پردازد و در ادامه، پذیرش ولایت و امامت خود را شرط قبولی توحید از انسان‌ها معرفی می‌کند: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ غَدَابِي»، و پس از مکثی و حرکتی می‌فرماید: «بَشَرُطُهَا وَ أَتَانَا مِنْ شُرُوطِهَا».

یا در بحث از فرق و مذاهب مختلف در نیشابور، بویژه در قرون چهارم تا پنجم، دو پدیده کاملاً روشن و قابل تأکید است و آن دو عبارت‌اند از: ترکیب کلام اشعری که یک کلامی عقل‌گرایانه است با فقه شافعی، و دیگری تلفیق فقه شافعی با تصوّف معتدل و متشرعانه و نیز تصوّف تندرو و افراطی. به نظر می‌رسد در اثر تلفیق این سه مشرب، در نیشابور آمیزه‌ای منسجم از نظر عملی و نظری شکل گرفت که پیروان فراوانی یافت و به تدریج، به جریانی ریشه دار و فراگیر تبدیل شد که توجّه به مباحث عقلی و پرهیز از افراط و ظاهر بینی در آن، نکته اصلی بوده است که اوج آن در شخصیت مشهور فرهنگ و اندیشه اسلامی یعنی امام محمد غزالی (م ۵۰۵ق) و در اثر مهمّش، *احیاء علوم الدین* به خوبی می‌توان مشاهده کرد.

گرایش‌های صوفیانه حوزه حدیثی نیشابور

ابو الحسن هجویری (م ۴۶۵ق) انتشار تصوّف در نیشابور را به ابوعثمان سعید بن اسماعیل حیری نسبت می‌دهد که مجالس وعظ او در نیشابور شنوندگان بسیاری داشت. او از وجود سیصد شیخ صوفی در خراسان خبر می‌دهد که هر یک، مشرب خاص خود را داشته‌اند و وجود یکی از آنها برای همه عالم بس بوده است. و این جمله از اوست که «آفتاب محبّت و اقبال طریقت اندر طالع خراسان است».^{۵۳}

از نیمه قرن چهارم با گسترش خانقاه‌ها و مدارس متصوّفه، تعلیم صوفیان در نیشابور رواج یافت. در اواخر این قرن، وجود دو مشرب متفاوت صوفی در این شهر قابل تشخیص بود؛ تصوّف میانه رو و معتدل که صوفیان بزرگی چون ابوعبدالرحمان سلّمی (م ۴۱۲ق) و ابو القاسم قشیری (م ۴۶۵ق) نمایندگانش بودند، و دیگری تصوّف تندرو و افراطی که عارف مشهور، شیخ ابوسعید ابوالخیر (م ۴۴۰ق) چهره برجسته آن به شمار می‌رفت.

در اواخر قرن چهارم و سراسر قرن پنجم، آداب صوری و زهد افراطی جای خود را به تصوّفی معتدل و متشرعانه داد.^{۵۴} اما آنچه که سبب این رشد سریع تصوّف معتدل در جامعه نیشابور شد، در درجه اول، درهم آمیختگی و ارتباط نزدیکی بود که بین تصوّف و فقه شافعی وجود داشت. در واقع، از اواخر قرن چهارم تا پایان قرن پنجم، صوفیان نیشابور به طور گسترده‌ای فقه شافعی را پذیرفتند و فقه‌های شافعی نیز

۵۳. کشف المحجوب، ص ۲۱۶.

۵۴. تشکیلات صوفیان و ساختارهای قدرت در نیشابور قرون وسطی، ص ۶۵-۹۲.

به تصوف تمایل پیدا کردند.^{۵۵} تا جایی که در تواریخ نیشابور از هیچ صوفی غیر شافعی یاد نمی شود. حتی شیخ ابوسعید نیز گفته می شود به این مذهب گرایید.^{۵۶} در این دوران تصوف با فقه شافعی چنان در آمیخت که عالمی چون قشیری در نوشته های خود صریحاً پیروی از این دو مشرب را یکسان می شمارد.^{۵۷}

به هر حال، صوفیان نیشابور در خانقاه های خود به تعلیم مبانی دین و اصول طریقت مشغول بودند و نیکوکاران و بزرگان و اعیان نیز برای آنها خانقاه می ساختند تا صوفیان بتوانند در آنها به ریاضت و مراقبت و تهذیب نفس و نیز اخذ مبانی تصوف از حدیث و تفسیر بپردازند.

کتابنامه

- الفتح، ابن اعثم کوفی، ترجمه: محمدبن احمد مستوفی هروی، مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ش.
- وفیات الاعیان و ابناء الزمان، ابن خلدون، چاپ احسان عباس، بیروت ۱۹۶۸ - ۱۹۷۷م و چاپ سنگی ایران، دارالطباعة آقامیرزا علی اکبر، ۱۲۸۴ق.
- المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ابن جوزی، حیدر آباد دکن، ۱۳۵۸ق.
- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، نسخه عکسی احمد ثالث، شماره ۲۸۸۷.
- التاریخ الکبیر، ابن عساکر، به کوشش: عبد القادر افندی بدران، دمشق، ۱۳۳۰ق.
- الفهرست، ابن ندیم، ترجمه: محمدرضا تجدد، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱ش.
- التبصیر فی الدین، ابو المظفر اسفراینی، به کوشش: کمال یوسف حوت، بیروت، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- المسالک و الممالک، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری، ترجمه: ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ش.
- اعیان الشیعه، سید محسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
- تاریخ غزنویان، ادموند کلیفورد بازورث، ترجمه: حسن انوشه، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۲ش.
- نقش ایرانیان در تدوین و نشر حدیث، فاطمه سادات تهامی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- لطائف المعارف، ابو منصور عبدالملک ثعالبی، تحقیق: محمد ابراهیم سلیم، دار الطلائع، بی جا.
- جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، حافظ ابرو، تصحیح: غلامرضا ورهرام، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰ش.

۵۵. اسرار التوحید فی احوال الشیخ ابی سعید، ص ۲۰-۲۴.

۵۶. تاریخ غزنویان، ص ۱۷۵.

۵۷. ابو اسحاق ثعلبی و روش وی در تفسیر قرآن، ص ۳۳.

- تاریخ نیشابور، حاکم نیشابوری، ترجمه: محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، دفتر نشر آگه، چاپ اول، 1375 ش.
- نزهة القلوب، حمد الله مستوفی، مقاله سوم، چاپ امکان، 1362 ش.
- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، بیروت: دارالفکر، بیروت، بی تا.
- معجم رجال الحديث، ابوالقاسم خویی، بیروت: مدينۃ العلم، چاپ چهارم، 1409 ق و 1412 ق.
- طبقات الشافعية الكبرى، عبد الوهاب بن علی سُبکی، به کوشش: عبدالفتاح محمد حلو، قاهره، 1385 ق/1966 م؛ و چاپ محمود محمد طناحی و عبدالفتاح محمد حلو، قاهره، 1964 م.
- جوامع آداب الصوفیة، محمد سلمی، ضمن مجموعه آثار ابوعبدالرحمن سلمی، به کوشش: نصرالله پورجوادی، تهران، 1369 ش.
- الأنساب، عبدالکریم بن محمد سمعانی، تقدیم و تعلیق: عبدالله عمر بارودی، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، 1408 ق؛ و چاپ حیدرآباد دکن، به کوشش: شرف الدین احمد، 1401 ق/1981 م.
- عیون اخبار الرضا، صدوق، به کوشش: مهدی حسینی لاجوردی، قم، 1379 ق.
- درآمدی بر جغرافیا و تاریخ نیشابور، علی طاهری، نیشابور: انتشارات شادیاخ، 1379 ش.
- تاریخ نیشابور-المتخب من السیاق، ابو الحسن عبد الغافر بن اسماعیل فارسی، انتخاب: ابو اسحاق ابراهیم بن محمد، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه، 1403 ق.
- فرهنگ عمید، ج 2، حرف نون.
- تحلیلی از زندگی امام رضا، محمد جواد فضل الله، ترجمه: عارف، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، 1369 ش.
- مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، نورالله کسای، تهران: موسسه امیرکبیر، 1363 ش.
- اصول الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه و شرح: سیدجواد مصطفوی.
- رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، ابوعمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، تعلیق: میرداماد، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ج 2، 1404 ق.
- تاریخ علمای نیشابور، ابوالقاسم کمالی، تهران: انتشارات نشر طلایی، چاپ اول، 1386 ش.
- مشاهیر نیشابور شهر قلمدان های مرصع، فریدون گرایلی، انتشارات سعیدی منش، 1377 ش.
- نیشابور شهر فیروزه، فریدون گرایلی، انتشارات دامینه، چاپ چهارم، 1375 ش.
- جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، لسترنج، ترجمه: محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، 1364 ش.
- اسرارالتوحید فی احوال الشیخ ابی سعید، محمد بن منور، تصحیح: محمد رضا شفیعی کدکنی، 1366 ش.
- علم الحديث، کاظم مدیر شانه چی، قم: انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

- پژوهشی در باره حدیث و فقه، کاظم مدیر شانه‌پی.

- احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ابو عبد الله محمد بن احمد مقدسی، ترجمه: علینقی منزوی، تهران: چاپ کاوه، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، 1361ش و چاپ دخویه، لیدن: انتشارات بریل، 1906م.

- تاریخ نیشابور، سید علی مؤید ثابتی، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، بی‌تا.

- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، 1411ق.

- معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 5ج، بی‌تا.

- کشف المحجوب، علی هجویری، به کوشش: و. آ. ژوکوفسکی، تهران، 1358ش.

مقالات:

- «نیشابور»، لانس لاکهارت، ترجمه عباس سعیدی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، ش 4، سال سوم، 1346ش.

- «تشکیلات صوفیان و ساختارهای قدرت در نیشابور قرون وسطی»، ترجمه: محمد نظری هاشمی، مجله خراسان پژوهی، سال اول، ش 2، پاییز و زمستان 1377.

- «خراسان قدیمی‌ترین پایگاه علوم اسلامی در ایران»، عبدالحمید مولوی، نشریه دانشگاه معقول و منقول، مشهد، اسفند 1347.

- «نیشابور مرکز خراسان»، عبدالحمید موسوی، نشریه دانشکده الهیات مشهد (نشریه دانشکده علوم معقول و منقول مشهد)، ش 1، اسفند 1347ش.

- «زنان محدث در قرن ششم»، مهدی مهریزی، فصلنامه علوم حدیث، ش 33، پاییز 1383.

پایان نامه‌ها

- مدارس در خراسان: پیدایش و تکامل، قربانعلی اسماعیلی، رساله دکتری، واحد علوم و تحقیقات تهران، 1385.

- فضل بن شاذان نیشابوری، زندگی و آراء او، ماشاء الله بیات مختاری، رساله دکتری، دانشگاه قم. بررسی و تحلیل حوزه حدیثی نیشابور از ابتدا تا اوایل قرن هفتم، احمد رضا شرفی، پایان نامه کارشناسی ارشد، واحد علوم و تحقیقات، تهران، 1387 - 1388.

- ابواسحاق ثعلبی و روش وی در تفسیر قرآن، مهرداد عباسی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، رساله دکتری.

– پایگاه اسلامی الشیعه به آدرس: www.shia.org

علوم حدیث، سال پانزدهم، شماره سوم